

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی



ارنست مندل

نشر میلیتانت

militaant.com

آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت

تیترا فارسی: خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی - در باره

ماهیت طبقاتی شوروی

تیترا اصلی و مأخذ:

"The social character of the Soviet economy", Readings in State Capitalism, IMG, London 1973, (s.1-2).

مترجم: هوشنگ سپهر (خسرو)

Translated into Persian by Houshang Sepehr

انتشارات: نشریه سوسیالیزم و انقلاب، شماره ۳، ۱۳۶۴،

پاریس

چاپ اول: ۱۳۶۴

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی^۱

بر مبنای این واقعیات می‌توانیم در بارهٔ خصلت اقتصاد شوروی و قوانین رشد آن داوری کنیم. بر خلاف ادعای بسیاری از جامعه‌شناسانی که می‌کوشند روش تجزیه و تحلیل مارکسیستی را به کار گیرند^۲، اقتصاد شوروی هیچ یک از جنبه‌ها اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را نشان نمی‌دهد. تنها اشکال و پدیده‌های سطحی می‌توانند ناظری را که در صدد تعریف خصلت اجتماعی این اقتصاد است، گمراه سازند.

درست است که صنعتی‌شدن سریع، شکل یک «انباشت اولیه» را به خود گرفت که از طریق تحمیل توأم با زور مالیات بر مصرف کارگران و دهقانان

۱. این مقاله برگردان فارسی بخشی است از فصل پانزدهم کتاب *تئوری مارکسیستی اقتصاد*، نوشتهٔ ارنست مندل، صفحات ۵۶۵-۵۶۰، چاپ انگلیسی. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور تحت عنوان «علم اقتصاد»، توسط انتشارات خوارزمی به فارسی برگردانیده شده است. متأسفانه مقدمه کتاب و هم چنین فصل آخر کتاب از ترجمه فارسی حذف شده است (مترجم)

۲. مراجعه شود به: ماهیت روسیه استالینیستی - نوشتهٔ تونی کلیف، اتحاد شوروی واقعی - نوشتهٔ ی. د. والین، گفت‌وگو با استالین - نوشتهٔ آمادئو بوردیگا و نظایر آن.

به دست آمد؛ درست مانند انباشت اولیه سرمایه‌داری که به قیمت افزایش فقر توده‌ها تمام شد؛^۳ لیکن هر انباشت سریعی - جز در مورد دریافت کمک‌های وسیع از خارج - تنها از این طریق ممکن است که محصول افزونه اجتماعی که توسط تولیدکنندگان مصرف نمی‌شود، افزایش یابد - صرف‌نظر از شکل جامعه‌ای که این پدیده در آن رخ می‌دهد. در این امر هیچ چیزی که مختص سرمایه‌داری باشد، وجود ندارد.

انباشت سرمایه‌داری، انباشت سرمایه است؛ یعنی تبدیل ارزش افزونه به سرمایه با این هدف که به کمک این سرمایه، ارزش افزونه بیشتری تولید شود. در سرمایه‌داری، **سود** هدف و نیروی محرکه تولید است. انباشت در شوروی انباشت وسایل تولید به‌مثابه ارزش‌های مصرف است. سود نه هدف و نه نیروی محرکه اصلی تولید است؛ بلکه صرفاً وسیله‌ای کمکی است در

۳. در سال ۱۹۲۸، استالین در یک سخنرانی در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد که صنعتی شدن همچون باری گران بر دوش دهقانان سنگینی خواهد کرد. این سخنرانی برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ در جلد یازدهم مجموعه آثار وی منتشر شد استالین: ۹ ژوئن ۱۹۲۸، «صنعتی‌شدن و مسأله غله»، مجموعه آثار، چاپ انگلیسی، جلد یازدهم، ص ۶۷

دست دولت که تحقق برنامه را تسهیل کند و به یاری آن بتواند بر اجرای برنامه در هر یک از واحدهای تولیدی کنترل داشته باشد.

از آن جایی که تولید سرمایه‌داری به‌خاطر سود است، اساساً این تولید بر مبنای رقابت بر سر تسخیر بازارها قرار دارد. حتی اگر تمرکز سرمایه به عالی‌ترین درجه رسیده باشد، و انحصارات حاکم مطلق باشند، رقابت در اشکال کهنه و نو ادامه دارد و همین رقابت است که هرج و مرج تولید سرمایه‌داری را تعیین می‌کند. تصمیم‌گیری‌های خصوصی که مستقل از یکدیگر اتخاذ می‌شوند، میزان و آهنگ رشد و انباشت را تعیین می‌کنند. از این‌رو هرگونه «سازماندهی» اقتصاد سرمایه‌داری الزاماً ناکافی و تکه‌تکه است.

بر خلاف آن، برنامه‌ریزی در شوروی، تا زمانی که تمامیت وسایل تولید صنعتی در دست دولت است، یک برنامه‌ریزی واقعی است، چرا که بدین ترتیب می‌تواند سطح تولید و آهنگ رشد تولید و انباشت را از یک مرکز تعیین کند. این درست است که در چارچوب این برنامه‌ریزی عناصر

هرج و مرج گونه وجود دارد و لیکن نقش آن‌ها دقیقاً شبیه عناصر «برنامه‌ریزی» در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ این عناصر وجوه مشخصه اجتماعی اساسی اقتصاد را اصلاح و نه ملغی می‌کنند.

اقتصاد سرمایه‌داری که به انقیاد سود درآمدی است، بر طبق قوانین کاملاً دقیقی رشد می‌کند - گرایش نزولی نرخ سود؛ سرازیر شدن سرمایه به بخش‌هایی که نرخ سود در آن‌ها از میانگین بالاتر است؛ تمرکز و تراکم سرمایه برای دستیابی به فوق سود انحصاری و غیره - که از آن‌ها خصایص ویژه مرحله کنونی‌اش نتیجه می‌شود. هیچ یک از این قوانین و ویژگی‌ها در اقتصاد شوروی صدق نمی‌کند. علی‌رغم آن که دروازه‌های سرزمین‌های عظیمی در آسیا - در آن سوی مرزهایش بر رویش باز است، و با آن که در این کشورها (نظیر چین، کره شمالی، مغولستان خارجی، ویتنام شمالی و غیره)، به دلیل پائین بودن هزینه نیروی کار، «نرخ سود» بسیار بالاست، معذالک سرمایه بسیار اندکی به این کشورها صادر می‌کند. علی‌رغم انباشت عظیم «سرمایه» در صنایع سنگین و به‌عوض آن که سرمایه به بخش‌های فرعی سرازیر شود، مانند اقتصاد سرمایه‌داری در مرحله زوال،

سرمایه‌گذاری عمدتاً در همین بخش ادامه دارد. تحدید مصنوعی تولید، مالتوزیانیزم کشاورزی^۴، پنهان کردن اختراعات تکنیکی - بحران‌های ادواری «اشباع تولید»، وقفه در تولید و یا حتی نابودی بخشی از تولید که جای خود دارد - کلیه این پدیده‌ها را که از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری در کل هستند، من جمله اقتصاد آن کشورهای سرمایه‌داری‌ای که از لحاظ صنعتی میزان رشدشان کمتر از اتحاد شوروی است - ژاپن، ایتالیا، آرژانتین، برزیل و غیره - از سال ۱۹۲۷ به بعد، یعنی از ۳۵ سال پیش به این طرف، در اقتصاد شوروی نمی‌توان یافت.

اقتصاد سرمایه‌داری جهانی یک کل را تشکیل می‌دهد، حتی کشورهای که سیاست خودکفایی کامل را دنبال می‌کنند - ژاپن در آستانه جنگ جهانی دوم، آلمان نازی، ایتالیا در دوران «تحریم» جامعه ملل متفق و غیره - نمی‌توانند خود را از موقعیت عمومی بازار جهانی سرمایه‌داری مستثنی سازند. انفجار بحران سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۸، پیشانی اقتصاد

۴. توضیح این عبارت: منظور سیاست‌هایی است که همواره یک «جمعیت اضافی» در روستاها ایجاد کند و در همان جا نگه دارد؛ به مثابه ارتش پوشیده ذخیره کار.

کلیه کشورهای سرمایه‌داری، و از جمله کشورهای «خودکفا» را به مهر خود ممهور کرد.

در حالی که اقتصاد شوروی با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ارتباطات معینی دارد، لیکن، از نوسانات اوضاع و احوال اقتصاد جهانی مستثنی است. به‌واقع، دوران شکوفائی اقتصاد شوروی مقارن با دوران های بحران، کساد و رکود اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بوده‌اند.

در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که رقابت اقتصاد شوروی با دیگر قدرت‌های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و غیره) - «رقابتی» که عمدتاً شکل نظامی به خود می‌گیرد - مبین سرمایه‌داری بودن اقتصاد شوروی است، به‌واقع دو نکته متفاوت را به هم ربط می‌دهد. روشن است که امروزه اگر در هر بخش عمده‌ای از این دنیا یک اقتصاد غیرسرمایه‌داری به وجود آید، خود را با خصومت پنهان دنیای سرمایه‌داری که آن را محاصره کرده، مواجه خواهد دید. چنین شرایطی خودبه‌خود ضرورت‌های جغرافیائی، نظامی، اقتصادی و تجاری را موجب می‌شوند. با این‌همه، یک

رقابت سرمایه‌داری، رقابتی است که برای بازار و سود نبوده، بلکه برعکس، «رقابتی» است که دقیقاً از ویژگی‌های اجتماعی متفاوت اتحاد شوروی و دنیای سرمایه‌داری که رودرروی یکدیگر قرار دارند، ناشی می‌شود.

هم چنین اشتباه است که اقتصاد شوروی را صرفاً به‌مثابه «آخرین پله» آن گرایش‌های تکاملی که امروزه در اقتصاد سرمایه‌داری دیده می‌شوند، بپنداریم: گرایش در جهت انحصاری کردن کامل صنعت؛ الغای مالکیت خصوصی «کلاسیک»؛ ادغام اقتصاد در دولت، رشد فزاینده «دخالت دولت» در اقتصاد، و نظایر آن. در واقع اقتصاد شوروی نفی دیالکتیکی این

گرایش‌هاست^۵

۵. مارکس در جلد سوم کتاب سرمایه در باره شرکت‌های سهامی که در عمل حکم مصادره کنندگان سرمایه‌های کوچک و متوسط را دارند، می‌گوید: «لیکن، این مصادره در خود نظام سرمایه‌داری به شکل متضادی ظاهر می‌شود، به شکل تصاحب ثروت اجتماعی توسط افرادی اندک» و اضافه می‌کند: «شرکت‌های سهامی سرمایه‌داری، همچون کارخانه‌های تعاونی، باید به عنوان اشکال انتقالی گذار از وجه تولید سرمایه‌داری به وجه تولید همیشه تلقی شوند، منتها با این تفاوت که در یکی آنتاگونیسم به صورت منفی و در دیگری به صورت مثبت حل می‌شود» مارکس: سرمایه، جلد سوم، ص ص ۲۳۶-۲۳۵

در اقتصاد سرمایه‌داری امروزی، «ارشاد اقتصادی»، ادغام فزاینده دولت و اقتصاد، تجاوز گاه‌به‌گاه به مالکیت خصوصی مقدس، و همگی برای خدمت به منافع سرمایه‌داری انحصاری و برای دفاع، حفاظت و تضمین سودش وجود دارند. ادغام دولت در اقتصاد در اصل چیزی نیست جز سلطه کامل انحصارات خصوصی بر اقتصاد، و به همین خاطر از ماشین دولتی استفاده می‌کند و لیکن، در اتحاد شوروی، اداره دولتی اقتصاد، الغای حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، ادغام اقتصاد و دولت، از طریق خلع ید از بورژوازی و انهدام آن به‌مثابه یک طبقه انجام گرفت. سرمایه‌داری امروزه آن سرمایه‌داری است که گرایش‌های تکاملی خود را تا آخرین حدودش به‌پیش برده است. اقتصاد شوروی تجسم نفی و نابودی وجوه مشخصه اصلی جامعه سرمایه‌داری است.

انقلابات ساختاری همواره بهترین شاخص‌های ماهیت اجتماعی یک نظام اقتصادی هستند. ادغام مناطق یک کشور سرمایه‌داری در یک کشور سرمایه‌داری دیگر با یک انقلاب در ساختار اجتماعی همراه نیست: اشغال

فرانسه توسط آلمان و اشغال آلمان توسط آمریکا، بریتانیا و فرانسه صحت این گفته را نشان دادند.

برعکس، اشغال مناطق غربی اتحاد شوروی توسط آلمان و سپس ادغام به اصطلاح «دموکراسی‌های خلقی» در منطقه نفوذ شوروی، تغییرات ساختاری کیفی با خود همراه داشتند. گفتن این نکته که سرمایه‌داری در اروپای شرقی منهدم شد، غیرضروری است. واقعیات بر همه روشن است؛ اما آن چه کمتر شناخته شده اقداماتی است که اشغالگران نازی برای برقراری مجدد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در شوروی به آن‌ها دست زدند. صنایع آلومینیم زاپورژ از طرف تراست «کارخانه‌های متحده آلومینیم» ضبط شد. تراست برگ و هوتنبرگ اُست ج. ام. ب. اچ که از لحاظ مالی توسط سه بانک بزرگ آلمانی اداره می‌شد، همراه با شرکت رایخزورک هرمان گورینگ، صنایع فولاد ناحیه صنعتی دونتز را تحت نام جدید دنیپر استاهل ج. ام. ب. اچ. متصرف شدند. صنایع ورشلیف در دنیپروپتروفسک به دست شرکت ماشین‌آلات زیگنر آ. گ. افتاد. دو کارخانه در ماریوپول، دو کارخانه در کاماتورسکیا، و یک کارخانه در

دنیپروپتروفسک به چنگ تراست کروپ افتاد. با حق اداره و تحصیل سود از آن‌ها موافقت شد، و مالکیت کامل آن‌ها به پس از خاتمه جنگ وعده داده شد ۳. در سال ۱۹۴۳ تراست کروپ کل صنایع فولاد ماریوپول را پیاده کرده و به برسلائو منتقل کرد. تراست آی. جی. فارین شرکت شیمیائی گزل شافت اُست ج. ام. ب. آچ و شرکت آ. گ را در روسیه تأسیس کرد. نشریهٔ فرانکفورتر سایتونگ، در مه ۱۹۴۳، ظرف سه روز خبر تأسیس هفت شرکت خصوصی و بزرگ آلمانی در مناطق اشغالی در روسیه را منتشر کرد.

تئوری‌های دیگری که از اقتصاد شوروی به‌عنوان اقتصادی از نوع جدید یاد می‌کنند، اقتصادی نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی، یک جامعهٔ «مدیرسالارانه» (برن‌هایم)، یک جامعهٔ بوروکراتیک (ل. لورا)، یک جامعهٔ «کلکتیویسم بوروکراتیک» (برونوریزی، شکتمن و دیگران)، و با جامعه‌ای که «طبقهٔ جدید»ی بر آن حکم می‌راند (میلوان حیلان)، تئوری‌های غیرقابل‌قبولی هستند. طرف‌داران این نظریه‌ها به‌درستی منکر آن‌اند که وجه تولید شوروی ماهیتی سرمایه‌داری دارد؛ اما، آن‌ها نمی‌فهمند که

عناصر غیر سوسیالیستی در اقتصاد اتحاد شوروی - نابرابری‌های اجتماعی گسترده، امتیازات بوروکراتیک، فقدان خودگردانی تولیدکنندگان، و نظایر این‌ها - محصول گذشته سرمایه‌داری آن کشور و دنیای سرمایه‌داری پیرامونی است.

آنان این بقایای گذشته را نطفهٔ جامعهٔ آتی می‌بینند و لیکن قادر نیستند که فراسوی ابتذال و ادعاهای بی‌پایه‌ای که دائماً در تضاد با رویدادها قرار می‌گیرند، خصلت‌بندی درستی از این جامعه ارائه دهند و یا از پویایی خاص آن تعریفی به دست دهند.^۶ آنان نمی‌توانند نشان دهند که کدام وجه تولیدی کیفیتاً متفاوت با آن چه در اتحاد شوروی وجود دارد می‌تواند متناظر مرحلهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم باشد.

۶. جنجالی‌ترین این ادعاها نظریه‌ای بود از جانب برونو ریزی و سپس توسط نتر برنهام در کتاب انقلاب مدیران و چنین عنوان شد که پیمان شوروی و آلمان پیمانی است استوار و محکم ما بین دو نظام اجتماعی یکسان. حملهٔ آلمان نازی به اتحاد شوروی و جوانب کاملاً روشن و مدهش مبارزه میان دو نظام اجتماعی متفاوت که در جنگ میان آن دو کشور آشکار شد، ابطال کامل این نظریه را نشان داد.

به‌واقع، اقتصاد شوروی خصوصیات متضادی در بطن خود دارد که نه توجیه‌گران نظام و نه منتقدین کم تا بیش آن، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در یک بینش جامع بگنجانند.

توجیه‌گران بر نبود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، رشد سریع و مداوم نیروهای مولد^۷ و سطح عمومی فرهنگ و مهارت‌های فنی توده‌ها تکیه می‌کنند. به‌راستی همه این‌ها ثابت می‌کنند که اتحاد شوروی سرمایه‌داری نیست و لیکن، این اشتباه است که از این‌همه نتیجه بگیریم که اتحاد شوروی، علی‌رغم بقای طبقاتی که از لحاظ تاریخی، و گاه فوری، دارای منافع آشتی‌ناپذیرند [طبقه کارگر و طبقه دهقان]، علی‌رغم رشد نابرابرهای اجتماعی، و با وجود آن که سطح تکامل نیروهای مولد هنوز

۷. یک کنفرانس از پژوهشگران آمریکایی که داده‌های آماری اتحاد شوروی را بسیار انتقادی تفسیر کردند به این نتیجه رسید که آهنگ رشد تولیدات صنعتی در اتحاد شوروی از زمان دوران اولیه صنعتی شده تا به امروز هم چنان بالا بوده و از آهنگ رشد صنعت در همه کشورهای دیگر، من جمله ایالات متحده از زمان جنگ داخلی به بعد، سریعتر بوده است. نوکسون: رشد اقتصاد شوروی، ص ۱۱-۴۶-۴۸-۷۷

پائین‌تر از سطح پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، به‌نقد یک کشور سوسیالیستی شده است.

پیروان تئوری «سرمایه‌داری دولتی» به‌درستی بر خصلت بورژوائی پدیده‌های نابرابری و بر معیارهای پرداخت به ازای کار موجود در شوروی تکیه می‌کنند. ولی هنگامی که اینان وجه تولید در شوروی را هم مشابهاً سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. پیروان تئوری «کلکتیویسم بروکراتیک» به‌درستی به خصلت غیرسرمایه‌داری وجه تولید در شوروی اشاره می‌کنند؛ اما، هنگامی که اینان ماهیت اساساً بورژوائی معیارهای توزیع را منکر می‌شوند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. در واقعیت امر، مشخصه اقتصاد شوروی ترکیب متضاد وجه تولید غیرسرمایه‌داری و وجه توزیع بورژوائی است.^۸ چنین ترکیب

۸. انگلس در آنتی‌دورینگ می‌گوید: «هر وجه تولید جدید به اشکال جدیدی از مبادله درآیند همواره با ممانعت رو به رو می‌شود؛ آن هم نه فقط با ممانعت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناقضشان، بلکه هم چنین با ممانعت وجه توزیع کهن که تنها طی یک مبارزه درازمدت می‌تواند وجه توزیع جدید متظاهر خود را به وجود آورد. همچنین مارکس در نقد برنامه گوتا می‌نویسد: آن چه ما با آن سروکار داریم یک جامعه ی کمونیستی است، اما نه بدان‌سان که سر شالوده خود تکامل یافته باشد، بلکه برعکس بدان‌سان که از بطن جامعه سرمایه‌داری

متضادی مبین یک نظام اقتصادی است که به نقد فراتر از سرمایه‌داری رفته، و لیکن هنوز به سوسیالیسم دست نیافته است، نظامی که مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را طی می‌کند، و در طی این گذار، همان‌طور که لنین گفت، خصوصیات گذشته و آینده به طور اجتناب‌ناپذیری درهم در اقتصاد کشور ترکیب شده‌اند.

برآمده است... از این رو حق برابر در این جامعه دراصل همان حق بورژوازی است. انگلس: آنتی دورینگ، چاپ انگلیسی ۱۹۲۴، ص ۱۶۷، مارکس: نقد برنامه گوتا، ص ۲۱ - ۲۵